

- ۱۴۲/ خلیل ملکی، تفکر نو «در مثنی سوسیالیسم»: کمال قائمی ■ ۱۴۵/ اسماعیل حاج قاسمعلی از خاطراتش با خلیل ملکی می‌گوید ■
- ۱۴۶/ برخی آموزه‌های ملکی که هنوز هم به کار ما می‌آید: هرمز همایون پور ■ ۱۴۸/ ملکی تز غربزدگی آل احمد را قبول نداشت: محمدعلی همایون کاتوزیان ■
- ۱۴۹/ مستقل از شوروی اما غیر جدی در مبارزه: بهمن بازرگانی ■ ۱۵۰/ خوشنام ناکام: تقی رحمانی ■ ۱۵۱/ گفت‌وگو با خسرو شاکری ■



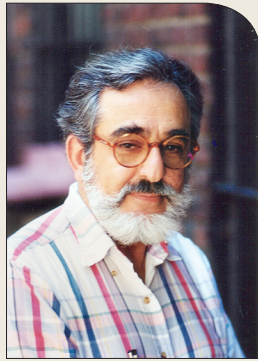
## چپ تنها

تجربه خلیل ملکی مهم‌ترین  
تجربه تاریخ معاصر ایران  
برای استقلال چپ ایران بود

خلیل ملکی بیش از هر چیز یک منتقد صریح بود. منتقدی بی‌ملاحظه و رک. انتقاد او به کدامیک از جناح‌های سیاسی آن زمان از جمله جبهه ملی و حزب توده تأثیر بیشتری گذاشت؟ چگونه؟

آری، ملکی منتقدی صریح بود، اما یا به دلیل نحوه‌ی کارهایش یا بخاطر وضعیت جامعه‌ی ایران که نقد را نمی‌پسندید، به نظر ملکی تأثیر آنچنانی در مردمان تحصیل کرده - که معمولاً به آنان «روشنفکر» می‌گویند - نگذاشت. به دلیلی که بر من روشن نیست، در عین حال، ملکی مردی با خجول بود یا اینکه دوست داشت خود را زیاد نشان ندهد. از همین رو، برخلاف دیگر رهبران حزب توده، تأثیربخشی او محدود می‌شد. پس از اقدام ناکام انشعاب در زمستان ۱۳۲۶ و حمله‌ی روزنامه‌ی پروادا<sup>(۱)</sup> به آن و حملات پیگیر حزب توده به وی، ملکی خود را به کناری کشید و از فعالیت سیاسی کنار ماند، تا اینکه در سال ۱۳۲۸ دانشجویان

فرشاد قربانپور: خلیل ملکی از سیاستمداران و سیاست‌ورزان زیرک ایران در عصری پر تلاطم بود. عصری که به درستی باید آن را عصر کشاکش دولت با گروه‌های سیاسی از یک طرف و در دیگر سو کشاکش گروه‌های سیاسی با یکدیگر خواند. از این گذشته او در دوره‌ی زندگی می‌کرد که سایه مارکسیسم شبه‌ی غیر قابل نادیده گرفتن بر بسیاری از گروه‌های سیاسی و حتی جنبش‌ها و حرکت‌های اعتراضی و اصلاحی گسترانده بود. اما خلیل ملکی کسی بود بیکه و بی‌همتا. او از میان مارکسیسم در



دوره‌ی برآمد که هنوز شوروی و کشور شوراهای قدرتی داشت و در پی تقسیم جهان بود. اما ملکی بسیار زودتر از هر کسی از میان خود را بیرون کشید. پیش‌بینی او از تجدید نظر در مبانی استالینیسیم در شوروی نیز بسیار زود رنگ حقیقت گرفت. از این رو او را شاید بتوان با کسی همچون میلوان جیلاس یوگسلاویایی مقایسه کرد برخلاف بسیاری که گمان می‌کنند ملکی سارتر ایران بود. ملکی بیکه بود و تنها در زمانه‌ای که همه در پی خوشنامی و نام یافتن در میان مردم بودند. اما او نامی رفیع در تاریخ یافت. به مناسبت پرونده‌ای که درباره این سیاست‌ورز ایرانی منتشر می‌کنیم با دکتر خسرو شاکری استاد دانشگاه، نویسنده و تحلیلگر جریان‌های تاریخی ایران گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید. از شاکری کتاب‌های متعددی از جمله انقلاب مشروطه و انکشاف سوسیال دموکراسی، میلاد زخم درباره جنبش جنگل، کتابی درباره تقی ارانی، اسناد سوسیال دموکراسی ایران و... منتشر شده است.

و بهترین سال‌های جوانی خود را هم در زندان گذرانده بود. هنگامی که او و امثال وی وارد پهنه‌ی سیاسی پر تلاطم زمان جنگ شدند، گرفتاری‌های متعدد به آنان اجازه نمی‌داد کمبودهایی را که در زمینه تئوریک و تاریخی داشتند بخوبی جبران کنند و به سطح توانایی فکری همفکران اروپایی خود برسند.

درباره‌ی ملکی اغراق‌هایی هم شده است. برخلاف آنچه گفته‌اند، ملکی پس از تیتو موضع انتقادی به شوروی گرفت. مقصود این نیست که ملکی دنباله‌رو تیتو بود، اما نمی‌توان در آموختن او از تیتو تردید زیادی کرد. البته، پس نطق معروف خروشچف، خودش در مذاکرات خصوصی به رفقای‌اش می‌گفت که در آینده شوروی‌ها تحت خروشچف و جانشین او سوسیالیسم را در شوروی اجرا نمایند.<sup>(۲)</sup> روشن است که مقایسه‌ی ملکی با خروشچف امری نادرست است، چون یکی در رأس حزبی نسبتاً کوچک در کشوری عقب افتاده قرار داشت، و دیگری در رأس یک حکومت با پیشینه‌ی انقلابی و

رهبری نهضت مقاومت ملی ضد هیتلری که دانسته است و گفتن ندارد.

آل احمد نوشته است که پس از اعلام انشعاب ۱۳۲۶، ملکی و یاران‌اش گوش به زنگ خبر تأیید گام خود از سوی حزب کمونیست شوروی بودند. اگر ملکی خیلی زود متوجه مشکل شورویسم شده بود، آنشب گوش به رادیو مسکو نمی‌چسباند. پس از حملات ناروای شوروی‌ها و حزب توده بود که چشمان ملکی و یاران محدودش باز شد تا ببینند آن حکومتی که ملکی از تقاضای نفت‌اش در شمال ایران در سرمقاله‌های ارگان حزب توده رهبر دفاع جانانه می‌کرد - و بخاطر آن مصدق را با هیئت حاکمه‌ی ارتجاعی ایران «سر و ته یک کرباس» می‌دانست - از چه بافتی بود. روشن است که ملکی طی دوسالی که بین انشعاب و ورودش به نهضت ملی گذاشت توانست فرصت مناسب مطالعاتی به دست آرد، که طی سال‌ها به کارش آمد.

پیروی ملکی از جریان چپ را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ در واقع او در چه قالبی قرار می‌گرفت؟ آیا مارکسیست بود؟ سوسیالیست بود همچون سوسیال دموکرات‌های اروپایی و...؟

روشن است که ملکی باید خود را به هنگام عضویت و در چارچوب رهبر حزب توده مارکسیست-لنینیست (مارکسیست شوروی) می‌دانست. اما در دوران نهضت ملی ملکی، دست کم ظاهراً، از این تفکر دوری جست و به روی سوسیالیسم در چارچوب میهنی پا می‌فشرد. نبرد متقابل بین حزب توده و ملکی اصرار وی بر منافع نهضتی ملی او را از «انترناسیونالیسم» یکجانبه‌ی روسی دور می‌کرد.

در اینجا فرصت نیست به همه‌ی اقدامات ملکی در آن دوران بپردازیم، اما نمی‌توان ناگفته گذارد که دشمنی حزب توده با نهضت ملی، حزب زحمتکش-نیروی سوم، و شخص ملکی چنان قوی بود که ملکی را حتی به تماس با سفارت

هوادر مصدق با گرایش‌های سوسیالیستی به سراغ او رفتند و او را از نو به میدان سیاست کشاندند<sup>(۳)</sup> در این دوران هم ملکی زیاد خود را در ملاء عام قرار نمی‌داد. در این دوران متحد او در حزب زحمتکش، بقایی، میداندار پهنه‌ی سیاست حزب زحمتکش شد. از همین رو، هنگامی که وی از نهضت برید لطمه‌اش سنگین تر بود. اگر ملکی خود وارد پهنه‌ی سیاسی باز شده بود و همچون بقایی شهرت در میان گروه‌های وسیع جامعه کسب کرده بود، به احتمال قوی لطمه‌ی بقای کمتر می‌شد. تأثیر او حتی در جبهه‌ی ملی هم چنانکه باید و شاید نبود. سران حزب ایران، که حزب کوچک و هوادران کمتری از حزب زحمتکش یا نیروی سوم داشتند، به مصدق نزدیک‌تر از ملکی بودند، در حالیکه نوشته‌های ملکی و یاران جوان‌اش در روزنامه شاهد تأثیر بیشتری در بسیج مردم هم در ملی کردن نفت داشت و هم در پرهیز از پیوستن همه‌ی جوانان مترقی و مبارز به حزب توده. البته، باید تأکید کرد که مقالات وی درباره‌ی نهضت ملی و انتقادهای او از حزب توده<sup>(۴)</sup> اثر مثبتی بر مردم داشت. از همین رو، حزب توده با بیرحمانه‌ترین شیوه‌های استالینی او را آماج حملات زشت خود قرار می‌داد.

بسیاری معتقدند ملکی از جمله سیاستمداران دوراندیش و با دانش بود. تا جایی که می‌گویند تجدید نظر طلبی محدود در شوروی را بسیار زودتر از آنکه خروشچف ظهور کند پیش‌بینی کرده بود. آیا این درست است؟ تحلیل شما از این مساله چیست؟

این را می‌توان بدرستی گفت که ملکی از جمله چند رهبر با سواد حزب توده، مانند اسکندری، بود. با این همه دانش مارکسیستی ملکی نسبت به یک رهبر سوسیالیست اروپایی کمتر بود. دلیل آن هم روشن است. او همانند دیگر رهبران سیاسی ایران، محصول جامعه‌ی عقب‌مانده و استبداد زده‌ی دوران رضاخان بود



آمریکا کشاند، سفارتی که در آن زمان دست اندر کار تدارک کودتا بود<sup>(۵)</sup> با این همه، در سال‌های پس از ۲۸ مرداد در سخنان ملکی اشاراتی به مارکسیسم-لنینیسم می‌بینیم.<sup>(۶)</sup> البته، این اشارات را نمی‌توان دال بر پیروی او از آن مکتب دانست. شاید بتوان گفت که او هنوز نسبت به آن مکتب احساس حسرتی داشت و آن را جزوی از نبرد خود با حزب توده می‌دانست. اما از تماس‌ها و همکاری او با برخی احزاب سوسیال-دموکرات اروپا، شرکت‌اش در برخی کنفرانس‌های آنان، و نیز تأییدهایی که از رفرم‌های دولت امینی می‌کرد روشن می‌دارد که خط مشی او بیشتر به سوسیال-دموکرات‌های رفرمیست می‌خورد تا مارکسیسم انقلابی.<sup>(۸)</sup>

اکنون آنتونی گیدنز را **تئوریسین راه سوم در اروپا می‌دانند**. به نظر شما از این دیدگاه آنچه که تحت عنوان «**زحمتکش‌ان ملت ایران (نیروی سوم)**» به رهبری خلیل ملکی ایجاد شد تا چه اندازه به راه سوم پایبند بود و بنیان‌های تئوریک آن چه بود؟

به نظر من نمی‌رسد که لفظ «سوم» در حزب نیروی سوم و در «راه سوم» آنتونی گیدنز یکی باشند. نیروی سوم حزبی بود که یک تالی جدید راه، از یک سو، در برابر شورویسم (و کودکاش توده‌ایسم)، و از سوی دیگر، در مقابل ارتجاع ایران و حامیان بین‌المللی‌اش قرار می‌داد و آن دو را به هم‌آوردی (challenge) می‌خواند. نیروی سوم در ایرانی عقب افتاده، که، از سویی، اسیر استعمار و استبداد بود، و از دیگر سوی، در برابر حکومت قدرتمند شوروی قرار داشت که چشم به ایران هم دوخته بود، طرح شد. تز یا تئوری گیدنز مربوط است به دنیای جدید گرویده (globalized) که در آن حکومت‌های بزرگ امپریالیستی را نیز، بخاطر وابستگی متقابل شان، در خطر برنامه‌ها و اقدامات اقتصادهای نوزسته قرار می‌دهد. از این رو، در سطح کشوری، گیدنز بر آن است که، چون طبقه‌ی کارگر غربی دیگر به معنای قدیمی‌اش وجود ندارد، احزاب سوسیال دموکرات جدید باید پایه‌های طبقاتی خود را لایه‌های دیگر اجتماعی گسترش دهند و لذا خواست‌های آنان را در برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی خود منظور دارند.<sup>(۹)</sup> او بازگشت به دنیای پیشین را غیرممکن می‌داند و به دنبال راهی میان کاپیتالیسم و سوسیال دموکراسی است. بنابر این، ما با دو تز متفاوت مربوط به دوران مختلف و دو جهان متفاوت روبرو هستیم. روشن است که تز نیروی

سوم دوران دکتر مصدق دیگر امروز کاربردی ندارد؛ اینکه تزه‌های گیدنز می‌تواند علاج بلاهایی باشد که امروز سرمایه‌داری بدون مرز (کرویده) بر صدها میلیون زحمتکش فقیر در سراسر دنیا تحمیل کرده، و خواهد کرد، امری است ناروشن بر من و تنها تاریخ نشان خواهد داد.

پیرامون تعهد ملکی، گفتنی است که او خود پس از کودتای ۲۸ مرداد از خط نیروی سوم عدول و از رفرم‌های امینی و علم حمایت کرد، بدون اینکه، البته، او را همدست آن هیئت حاکمه بدانیم. او، بنادرستی، فکر می‌کرد که رفرم‌های شاه ایران را از زنجیرهای «فئودالیسم» به عصر سرمایه داری وارد خواهد کرد و ضرورتاً دموکراسی را به دنبال خواهد داشت.<sup>(۱۰)</sup> تجربه‌ی کشورها بسیاری در سراسر جهان، بویژه در شمال آفریقا و آسیای خاوری، جز آن را نشان داده است.

**آیا ملکی آدمی تئوریک بود؟ دانش سیاسی او چگونه بود؟**

درباره‌ی دانش سیاسی ملکی در بالا توضیح مختصری دادم. تا آنجا که می‌توان براساس نوشته‌های او تشخیص داد، او از باسوادترین و جستجوکننده‌ترین سران حزب توده، و پس از آن، بود. دورانی که او گل کرد عهد نهضت ملی بود. در دوران حزب توده او روزنامه‌نگار سیاسی توانایی بود که در چارچوب مارکسیسم شورویستی قلم می‌زد، اما در عهد نهضت ملی به تحلیل مشخص از وضع مشخص کشانده شد، چون در وضعیتی قرار گرفت که در آن چارچوب‌های تحدید آمیز فکری استالینی کارآمد نبودند. اگر چه او در هر دو دوران با استفاده از تئوری‌های معینی می‌نوشت، اما نمی‌توان او را تئوریسین دانست، چه هیچ تئوری اجتماعی تولید نکرد. البته، او در این امر تنها نیست و این نکته در باره‌ی همه‌ی همگنان او در ایران صادق بوده است.

**نقد شما به عملکرد ملکی چیست؟**

نخست، از نظر من، نه تنها ملکی، بل همه‌ی همگنان او نتوانستند ضعف‌های

دانشین سیاسی و تئوریک خود را، که ناشی از وضعیت تحمیل شده به آنان بود، برطرف سازند تا بتوانند با وظایف اجتماعی سیاسی که با آن‌ها روبرو بودند هم‌آوردی کنند. از همین رو، بنابر سنت قالب ایرانی، بیشتر در قالب تقلید از دیگران گام بر می‌داشتند. تنها کسی که از یاران ملکی توانست ازین منش تقلید پبُرد و تحقیق مستقل را بی‌آغازد یکی از همکاران پیشین او، دکتر محمد علی خنجی، بود، که متأسفانه اجل فرصت‌اش نداد و در چهل و چند سالگی از دست رفت.

دوم، در ایران کوچکترین اختلاف نظری یا سیاسی بسرعت به یک نزاع و سپس خصومت شخصی بدل می‌شود. طرفین نزاع، بیش از آنچه بکوشند نظرات خود را اصلاح کنند، یا صیقل دهند، در دریای خصومت‌های شخصی غرق می‌شوند و اصل هدف را از دست می‌دهند، یا آن مقصود به شمشیری برای زدن طرف نزاع بدل می‌گردد. ملکی، که قربانی همین روش در حزب توده بود - روشی که تأثیر زیادی هم از استالینیسم و شیوه‌های سرکوب آن پذیرفته بود - به‌نوبه‌ی خود، بخاطر مقابله با کینه‌ای که حزب توده به او می‌ورزید، در همان دام افتاد و خطاهای هر چه می‌کرد مقابله با حزب توده بود، تا آنجا که حتی به دریافت کمک مالی از دم و دستگاه دربار تن داد و موجبات انشعب در نیروی سوم را هم فراهم آورد؛ پس از ۲۸ مرداد تمام کوشش او مبارزه علیه حزب توده بود تا رژیم دست نشاندگی پهلوی.<sup>(۱۱)</sup>

سوم، ملکی و همگنان توده‌ای‌اش در این ضعف بزرگ جامعه‌ی ما شریک بودند که، نه تنها نقد اشتباهات گذشته فردی و جمعی را نمی‌پذیرد، بلکه مصرّاً همان اشتباهات را ادامه می‌دهد، گاه لجاجت‌ها، تا همه چیز است دست می‌رود.

برای ساختن آینده‌ی بهتری، بایستی از تقلید دست کشید و با جستجوی عالمانه به دشواری‌های جامعه نگریست تا بتوان آن‌ها را از میان برداشت؛ بایستی از کینه توی، بویژه دست برداشت و راه‌های دیگری را برای حل اختلافات قابل حل برگزید؛ برخورد نقادانه‌ی پویا بر همه چیز کلید موفقیت‌های غرب از رنسانس به این سو بوده است. اتخاذ این روش راه پیشروی به سوی سعادت جامعه است. در این جهان کرویده، نسل جوان ایران نه می‌تواند راه ملکی‌ها را طی کند، نه راه مخالفان و دشمنان او را. با برخورد نقادانه‌ی پویا به تاریخ صد ساله‌ی اخیر ایران شاید بتوان راهی به آینده گشود ■

**تا آنجا که می‌توان براساس نوشته‌های ملکی تشخیص داد، او از باسوادترین و جستجوکننده‌ترین سران حزب توده، و پس از آن، بود. دورانی که او گل کرد عهد نهضت ملی بود. در دوران حزب توده او روزنامه‌نگار سیاسی توانایی بود که در چارچوب مارکسیسم شورویستی قلم می‌زد، اما در عهد نهضت ملی به تحلیل مشخص از وضع مشخص کشانده شد**

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- پروادا (18th On January ۱۹۴۸) انشعب را محکوم و اقدام ملکی را به انگلیسیان منسوب کرد.
- ۲- مسعود حجازی، رویدادها و داوری‌ها... تهران، ۱۳۷۵، صص ۷-۲۶.
- ۳- خلیل ملکی، برخورد عقاید و آراء، تجدید چاپ در اسناد تاریخی جنبش کارگری... ایران (به همت خسرو شاکری)، ج ۳، تهران، ۱۳۵۹، صص ۲۷۵-۱۷۰.
- ۴- خلیل ملکی به روایت ساواک، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵.
- ۵- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۴۲۲.
- ۶- بنگرید به سند وزارت خارجه‌ی آمریکا: Roy. M. Melbourne (US Embassy First Secretary), "Recent Activities of Iranian Toilers Party as Reported in Newspaper; 23 Shahbaz, 1952 August 23, in USNA, 1952 August 23, 2352-7788, USNA Confid. Files, 1952 October 14, sy Officer Cuomo Box 4, Group 31 (1950-1952) 7- ملکی به روایت ساواک، صص ۱۶۱.
- ۸- خلیل ملکی به روایت ساواک، صص ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۸۸.
- ۹- برای خلاصه‌ای از نظرات پیشنهادی گیدنز به حزب کارگر بریتانیا، بنگرید به: /http://www.guardian.co.uk/commentisfree/labour-anthony-giddens/01/dec/2008/
- ۱۰- خلیل ملکی به روایت ساواک، صص ۲-۱۷۱.
- ۱۱- خلیل ملکی به روایت ساواک، صص ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۷۱، ۳۳۶، ۴۶۱، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۵۹.